

بررسی و مطالعه‌ی تحلیلی سفالینه‌های محوطه‌ی مالین؛ شهرستان باخرز (خراسان رضوی)

جواد خدادوست

دانشجوی دکترای رشته‌ی باستان‌شناسی، دانشگاه مازندران

سید رسول موسوی حاجی*

دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه مازندران

seyyed_rasool@yahoo.com

عابد تقوی

استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه مازندران

شهبین پورعلی‌یاری گوکی

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه مازندران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۳۰

(از ص ۱۵۷ تا ۱۷۲)

چکیده

محوطه‌ی تاریخی مالین، هسته‌ی قدیمی شهر کنونی باخرز می‌باشد که در جنوب‌شرق استان خراسان رضوی، در نزدیکی مرز افغانستان و در مسیر ارتباطی نیشابور به هرات واقع شده است. این محوطه به‌دلیل برخورداری از حجم انبوه مواد فرهنگی، به‌خصوص نمونه‌های سفالین و نیز تداوم استقرارهای انسانی، در مطالعات باستان‌شناسی و تاریخ خراسان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و بر همین اساس نیز مورد مطالعه و بررسی روشمند باستان‌شناختی قرار گرفته است. با انجام بررسی روشمند باستان‌شناختی در محوطه‌ی مالین، حدود پانصد قطعه از نمونه‌های سفالین جمع‌آوری گردید که ضرورت سازماندهی و تحلیل همه‌جانبه‌ی این مواد فرهنگی را به‌وجود آورد. نمونه‌های مذکور در چهار گروه: سفالینه‌های بدون لعاب ساده، بدون لعاب منقوش، لعاب‌دار ساده و لعاب‌دار منقوش، طبقه‌بندی شده و در نهایت مورد گونه‌شناسی و مقایسه قرار گرفتند. این مقایسات نشان می‌دهد که شکل‌گیری محوطه مربوط به دوره‌ی اشکانی بوده و اوج شکوفایی مالین به سده‌های میانه‌ی اسلامی بازمی‌گردد. همچنین باید خاطر نشان نمود که ویژگی فن‌آوری سفالگری در این محوطه با تولیدات انبوه و گونه‌های شاخص، مشخصه‌ی این منطقه در دوران اسلامی، به‌ویژه سده‌های میانی اسلامی است که پیوندها و همسانی‌های نزدیکی را با دیگر مراکز تمدنی هم‌زمان خود در ایران و دیگر بلاد اسلامی نشان می‌دهد؛ که این موضوع، مؤید وجود شبکه‌ی ارتباطی و فرهنگی گسترده و یکپارچه در سراسر جهان اسلام می‌باشد و بیش از همه با یکپارچگی آیینی و ایدئولوژیک سرزمین‌های اسلامی در ارتباط بوده و ریشه در جهان‌بینی توحیدی اسلام دارد. در نهایت نیز با توجه به آمارهایی که در نتیجه‌ی گونه‌شناسی و شناخت سفالینه‌های موجود در محوطه‌ی مالین به‌دست آمد، می‌توان استنباط نمود که سفال غالب در این محوطه، سفالینه‌های بدون لعاب و ساده‌ی نخودی بوده است که با فراوانی گسترده‌ای در هر دو دوران تاریخی و اسلامی مورد تولید انبوه قرار گرفته و به اشکال و فرم‌های شاخصی و گوناگونی مشاهده می‌شوند.

کلیدواژه‌گان: مالین، باخرز، خراسان، گونه‌شناسی، سفال دوره‌ی اسلامی.

مقدمه

محوطه‌ی مالین، کرسی باستانی شهر باخرز کنونی است که به‌صورت تپه‌های بهم‌پیوسته‌ای در جنوب‌غرب این شهر و در موقعیت جغرافیایی $32^{\circ}34'58^{\circ}$ عرض شمالی و $48^{\circ}60'19^{\circ}$ طول شرقی خودنمایی می‌کند (تصویر ۱)؛ گذشته از سابقه‌ی تاریخی پُر فراز و نشیب که در متون متعدد قابل دسترس می‌باشد، در حال حاضر نیز بقایای انبوهی از این محوطه‌ی بزرگ و ارزشمند باقی مانده است که ضرورت مطالعات باستان‌شناسی بر روی آن را نشان می‌دهد. وجود ارگی در میان برج‌وباروها و خندق و دیوارهای تو در تو و انبوه مواد برجای مانده، نشان‌دهنده‌ی شهری با ساختارهای حکومتی، حفاظتی و امنیتی می‌باشد (تصویر ۲)؛ که از حیث کثرت و کمیت در میان محوطه‌های موجود در منطقه منحصر به فرد است. با توجه به این موضوع، بررسی روشمند باستان‌شناختی محوطه‌ی مالین با هدف کشف تاریخچه‌ی استقرار، سفال غالب و چگونگی مناسبات فرهنگی محوطه‌ی مالین با سایر نقاط همجوار در دستور کار قرار گرفت و تلاش شد تا با انجام مطالعات علمی بر روی نمونه‌های سفالین گردآوری شده، پاسخ مناسبی به پرسش‌های موجود داده شود.

پیشینه‌ی پژوهش

برخلاف اشارات روشن متون جغرافیایی و تاریخی دوران اسلامی درباره‌ی اهمیت و آبادانی مالین (حاکم‌نیشابوری، ۱۳۷۵؛ فصیحی‌خوافی، ۱۳۸۶؛ بیهقی، ۱۳۵۰؛ همدانی، ۱۳۸۴؛ نسوی، ۱۳۸۴؛ سمعانی، ۱۴۰۸ هـ.ق.؛ یاقوت، ۱۳۶۲: ۱۶۷، ابن‌اثیر، ۱۳۵۷ هـ.ق.؛ ابوالفدا، ۱۳۴۹: ۵۲۵؛ سیفی‌هروی، ۱۳۵۲؛ مستوفی‌قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۵۳؛ اسفزاری، ۱۳۳۹؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۷۵: ۲۲؛ زمچی اسفزاری، ۱۳۳۹: ۵۰۷) سخن به‌میان آمده است؛ این محوطه از نظر فعالیت‌های باستان‌شناختی، کمتر مورد توجه قرار گرفته و به استثنای پژوهش در زمینه‌ی جغرافیای تاریخی (صالحی‌کاخکی، ۱۳۷۲) و شناسایی و ثبت اثر (لباف‌خانیکی، ۱۳۶۴)؛ فعالیت پژوهشی دیگری در محوطه انجام نشده است.

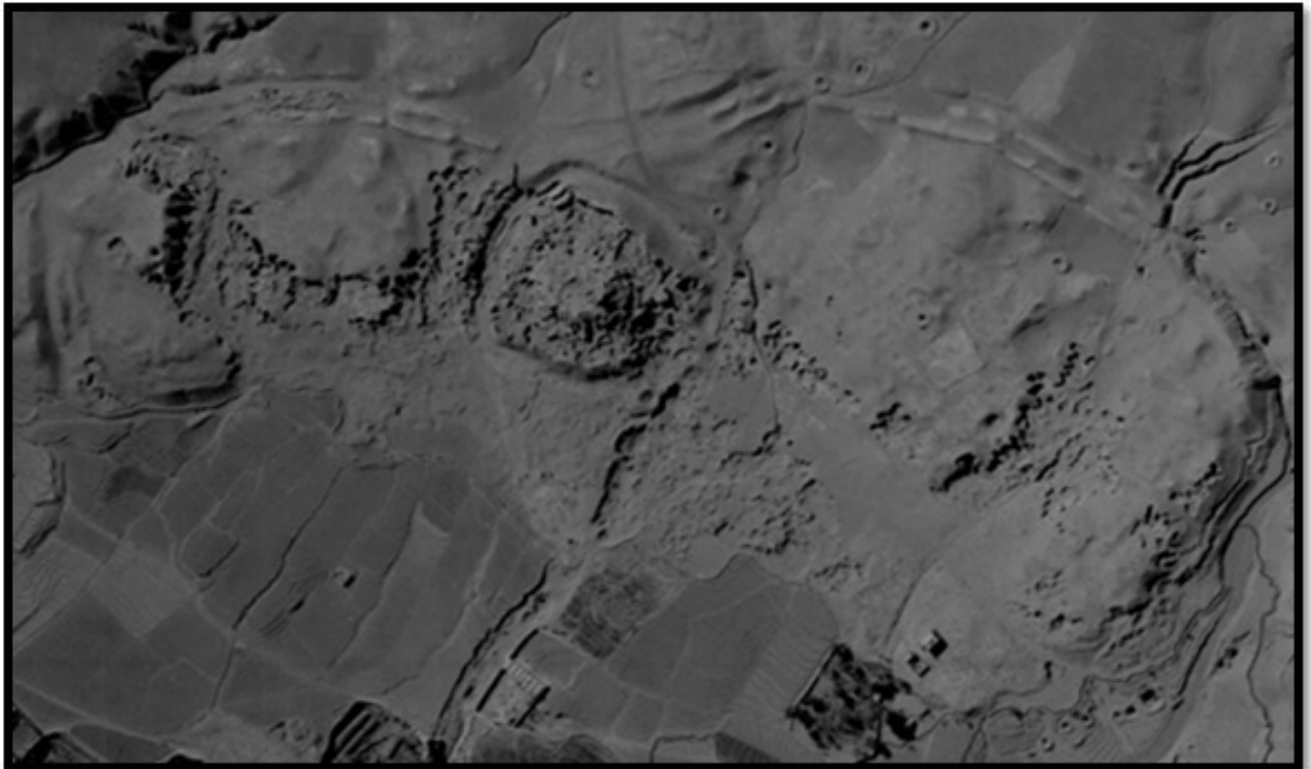
روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و گردآوری اطلاعات آن نیز به دو شیوه‌ی میدانی و اسنادی (کتابخانه‌ای) انجام گرفته است. در روش اسنادی، تمامی اطلاعات و داده‌های مربوط به محوطه، شامل تاریخچه‌ی فعالیت‌های میدانی، متون تاریخی و جغرافیایی و همچنین تمامی منابع مقایسه سفالینه‌های جهان اسلام که از سوی دانشمندان و متخصصان جهان اسلام نگارش یافته، جمع‌آوری گردید. در روش میدانی نیز بررسی روشمند باستان‌شناختی محوطه در سه مرحله‌ی مشخص، شامل نقشه‌برداری، نمونه‌برداری و مستندسازی یافته‌ها (مشمتمل بر شست‌وشوی نمونه‌های سفالی، پشت‌نویسی نمونه‌ها، ثبت اطلاعات نمونه‌ها، گزینش نمونه‌های شاخص، طراحی نمونه‌ها و عکاسی از آن‌ها) به انجام رسید. افزون بر این، عمل نمونه‌برداری نیز که مهم‌ترین بخش روش میدانی به‌شمار می‌رفت، به‌صورت روشمند و طبقه‌بندی شده شاخص‌ها



► تصویر ۱. نقشه‌ی استان خراسان رضوی و موقعیت شهرستان باخرز (استانداری خراسان رضوی).

انجام گرفت. در این روش، الگوی طبقه‌بندی شده از آن جهت برگزیده شد که نمونه‌های هر بخش به صورت مجزا و مستقل از یکدیگر جمع‌آوری شده و در آغاز امر، به منزله‌ی نمونه‌های جداگانه مورد مطالعه قرار گیرند. و الگوی روشمند نیز با هدف گردآوری نمونه‌های شاخص با بهره‌گیری از یک قاعده‌ی آماری در بلوک‌های معین و واحدهای مشخص مورد استفاده قرار گرفت. به عبارت دیگر، به جای آن که عمل گردآوری شاخص‌ها به صورت دل‌خواهی از کل محوطه‌ی مالین انجام گیرد، با استفاده از یک روش آماری، درصدی از کل محوطه مدنظر قرار گرفته و عمل گردآوری نمونه‌های شاخص فقط در آن بخش‌ها و به نمایندگی از کل مجموعه، انجام پذیرفت. محدود شدن فضای نمونه‌برداری به بلوک‌های معین و واحدهای مشخص، موجب شد تا نمونه‌برداران به دلیل تسلط و اشرافی که بر فضای مورد نظر برای نمونه‌برداری پیدا می‌کردند، وظایف خود را با دقت و حوصله‌ی بیشتری به انجام برسانند؛ علاوه بر آن، گردآوری روشمند و طبقه‌بندی شده‌ی شاخص‌ها، نیاز اطلاعاتی این پژوهش را برآورده می‌کرد، که موجب می‌شد تا قسمت قابل توجهی از سطوح هر بخش نیز دست‌نخورده باقی بماند. ماحصل این اقدام، ایجاد ۱۷۵ شبکه از مربعات بود که براساس راهبردهای پژوهش، از سی مربع، معادل ۱۷/۱۴ درصد محوطه، نمونه‌برداری انجام گرفت.



▲ تصویر ۲. عکس هوایی محوطه‌ی مالین با مقیاس ۱/۲۰۰۰۰ (سازمان نقشه‌برداری کل کشور).

مطالعه‌ی نمونه‌های سفالین شاخص محوطه‌ی مالین^۱

با توجه به اهداف پژوهش، تلاش شد تا بخشی از ویژگی‌های فرهنگی محوطه‌ی مالین بر پایه‌ی پژوهش، بر یافته‌های سفالین متمرکز شود. در این راستا، کلیه‌ی سفالینه‌های محوطه‌ی مالین، براساس دو متغیر نوع پوشش و ساده یا منقوش بودن در چهار گروه عمده: سفال بدون لعاب و ساده، سفال بدون لعاب و منقوش، سفال لعاب‌دار و ساده، سفال لعاب‌دار و منقوش، طبقه‌بندی شدند و در نهایت با توجه به متغیرهایی که برای هر طبقه در نظر گرفته شده بود، مورد مقایسه^۲ و ارزیابی قرار گرفتند که نتایج آن در جدول شماره‌ی ۱ و شرح آن در ادامه‌ی بحث آمده است.

سفالینه‌های بدون لعاب

اشکال رایج این گروه در هر دو قالب باز و بسته، تولید می‌شده که در این میان، انواع: کاسه‌ها، کوزه‌ها و خمره‌ها از فراوانی بیشتری برخوردار هستند؛ همچنین در این دسته، انواع: آبریزها، تنبوشه، تویی و سه پایه‌های سفالگری نیز جای گرفته که دارای خمیره‌ای خشن و یا نیمه‌خشن (معمولی) می‌باشند و تعداد بسیار کمی نیز دارای بدنه‌های ظریف هستند. خمیره‌ی اغلب این سفالینه‌ها از کانی (شن‌ریز و یا مقدار کمی آهک) تشکیل شده و از نظر ساخت نیز در ۹۸ درصد موارد،

۱. طرح و عکس تمام نمونه‌های مورد بحث در تصاویر ۳ و ۴ گنجانده شده است.

۲. در این مقاله، تنها بخش کوچکی از نمونه‌های سفالین محوطه‌ی مالین به نمایش درآمده است و جدول مقایسات گونه‌شناختی کاملاً تغییر نموده است. برای آگاهی بیشتر از نتایج بررسی باستان‌شناختی و چگونگی مقایسات گونه‌شناختی نمونه‌های سفالین محوطه‌ی مالین ر. ک. به: خدادوست، ۱۳۹۳؛ صص ۸۵-۱۰۷.

چرخ‌ساز می‌باشند. این‌گونه از سفالینه‌ها که حجم زیادی از سفالینه‌های محوطه را تشکیل می‌دهند، نشان‌دهنده‌ی جمعیت بومی و تولیدات گسترده و بسیار زیاد می‌باشد. در این دسته از سفالینه‌ها، دو گروه سفال به‌صورت ساده و منقوش وجود دارد که هر گونه براساس متغیرهایی به گونه‌های زیر تقسیم می‌شوند.

سفالینه‌های بدون لعاب و ساده: این گروه از سفالینه‌ها که ۳۱/۴۶ درصد از مجموع سفالینه‌ها را شامل می‌شود، براساس رنگ پوشش یا رُویه، به شش گونه: سفال بدون لعاب و ساده‌ی نخودی، سفال بدون لعاب و ساده‌ی آجری، سفال بدون لعاب و ساده‌ی سبز، سفال بدون لعاب و ساده‌ی خاکستری و سفال بدون لعاب و ساده‌ی سیاه تقسیم می‌شوند. در میان این گروه، گونه‌های سفال بدون لعاب و ساده‌ی نخودی و سفال‌های بدون لعاب و ساده‌ی آجری، دارای نمونه‌های متعددی از دوران تاریخی اشکانی و ساسانی می‌باشند که در قالب اشکال باز و بسته در کنار نمونه‌های دوران اسلامی تولید می‌شده است (تصویر ۳ و ۴، نمونه‌های ۱۲-۱).

سفالینه‌های بدون لعاب و منقوش: این گروه از سفال‌ها، براساس متغیر نوع تزیین به پنج گونه تقسیم می‌شوند که عبارتند از: سفال بدون لعاب با نقش کنده، سفال بدون لعاب با نقش قالب‌زده، سفال بدون لعاب با نقوش ترکیبی (قالب‌زده، نقش افزوده و نقش کنده)، سفال بدون لعاب با نقوش ترکیبی (قالب‌زده و نقش کنده)، سفال بدون لعاب با نقوش ترکیبی (نقش افزوده و نقش کنده).

سفال با نقش کنده: نقش کنده از متداول‌ترین تزیینات کارگاه‌های سفالگری در دوران مختلف به‌شمار می‌آید. در این روش، سفالگران قبل از خشک شدن ظروف با استفاده از ابزار نوک‌تیز طرح‌های مورد نظر را بر سطح آن‌ها ایجاد می‌نمایند (توحیدی، ۱۳۸۷: ۲۴). این شیوه در میان نمونه‌های منتخب با فراوانی قابل‌توجهی به‌کار رفته است؛ به‌طوری‌که ۸۰ درصد از مجموعه سفالینه‌های بدون لعاب و منقوش با این روش مورد تزیین قرار گرفته و براساس متغیرهای رنگ پوشش نیز به پنج گونه تقسیم شده که البته همگی نیز مزین به نقش مایه هندسی هستند؛ همچنین از لحاظ طرح نقش نیز نقوش متنوعی، مانند: نقوش شانهای، موج، عمودی، افقی، سوزنی، زیگزاگ، مثلثی، ناخنی، مورب، مدور و بیضی برروی آن‌ها قابل‌مشاهده است. این قطعات با توجه به مقایسات صورت‌گرفته در بازه‌های زمانی دوران تاریخی اشکانی و ساسانی و همچنین دوران اسلامی، به‌ویژه سده‌های ۵ تا ۷ هـ.ق. قابل‌گهنگاری هستند (نمونه‌های ۲۲-۱۳).

سفال با نقش قالب‌زده: در این شیوه، نقش مورد نظر به‌وسیله مهر یا قالب به‌صورت تزیین به‌ظرف الحاق می‌گردد (کیانی و کریمی، ۱۳۶۴: ۱۱). در مجموعه‌ی سفالینه‌های مالین، ۹/۶۷ درصد از سفال‌های بدون لعاب و منقوش به این گونه اختصاص یافته است. این نمونه‌ها، دارای نقش مایه‌های هندسی، گیاهی و نقش مایه‌ی ترکیبی هندسی-گیاهی می‌باشند و از لحاظ طرح نقش نیز نقوشی همچون: جناغی، مدور مشبک، نقوش U شکل، درختان سوزنی‌برگ، نقوش اسلیمی، ستاره‌ی شش‌پر و شمسه برروی آن‌ها دیده می‌شود. از نظر گهنگاری،

این گونه در ردیف سفالینه‌های دوران اسلامی، مربوط به سده‌های ۷-۵ هـ.ق. (دوران سلجوقی) قرار می‌گیرند (تصویر ۳ و ۴، نمونه‌های ۲۵-۲۳).

سفال بدون لعاب با نقوش ترکیبی (نقش کنده و نقش افزوده):

این گونه، ۵/۱۶ درصد از مجموعه‌ی سفال‌های بدون لعاب و منقوش را تشکیل داده و همگی دارای نقش مایه‌های هندسی می‌باشند (تصویر ۳ و ۴، نمونه‌های ۲۹-۲۶). طرح نقش این سفالینه‌ها، شامل: نقش افزوده‌ی ستاره‌ی شش‌پر مرصع‌کاری شده با لعاب فیروزه‌ای در میان کادری از خطوط کنده ساده و موج، نقوش کنده‌ی موج به‌همراه نقش افزوده‌ی توپی و نقوش لوزی، خطوط کنده‌ی موج و موازی به‌همراه نقش افزوده‌ی توپی و تکمه‌ای، نقوش کنده‌ی موج و شانه‌ای به‌همراه نقش افزوده‌ی توپی دارای نقوش شش‌ضلعی، نقوش کنده‌ی متقاطع به‌همراه نقش افزوده‌ی تکمه‌ای می‌باشد.

این مجموعه با توجه به تزیینات افزوده‌ی خود (نقش افزوده‌ی تکمه‌ای) که از ویژگی‌های بارز دوره‌ی سلجوقی است، قدمتی در حدود سده‌های ۴ تا ۷ هـ.ق. داشته و از جهات متعددی با سفالینه‌های این دوره در تابران توس قابل‌مقایسه هستند (جدول ۱).

سفال بدون لعاب با نقوش ترکیبی (نقش کنده و نقش

قالب‌زده): این گروه از سفال‌ها، ۳/۸۷ درصد سفال‌های بدون لعاب و منقوش را تشکیل می‌دهد و براساس متغیر نقش مایه به گونه‌های: هندسی، هندسی-گیاهی و هندسی-حیوانی تقسیم می‌شود (تصویر ۳ و ۴، نمونه‌ی ۳۱). گونه‌ی هندسی دارای نقوش کنده‌ی موج و نقطه‌چین به‌همراه دواپر مرکزی قالب‌زده، نقوش قالب‌زده‌ی لوزی‌های تودرتو محصور در میان خطوط کنده‌ی موازی و افقی، نقش قالب‌زده کنگره‌های مثلثی و دواپر کوچک در کادری از خطوط کنده می‌باشد و طرح نقش‌های هندسی-گیاهی نیز ستاره‌ای شش‌پر را نشان می‌دهد که یک نقش گیاهی در مرکز دارد؛ همچنین طرح نقش ترکیبی هندسی-حیوانی در این گروه، شتری قالب‌زده را در میان دو کادر مدور با تزیینات نقش کنده نشان می‌دهد. این گونه نیز با توجه به شیوه‌ی تزیینات به دوره‌ی سلجوقی و به‌طور مشخص به سده‌های ۴ تا ۷ هـ.ق. منتسب می‌باشد (همان).

سفال بدون لعاب با نقوش ترکیبی (نقش کنده و نقش قالب‌زده

و افزوده): طرح نقش تنها نمونه از این گونه، بانندی از نقوش قالب‌زده‌ی نقطه‌چین را در بالا و همچنین نقش افزوده‌ی حمله شاهین به کبوتر به‌صورتی زیبا در میان مجموعه‌ای از خطوط کنده‌ی موج (تصویر ۳ و ۴، نمونه‌ی ۳۰) نشان می‌دهد؛ این گونه نیز به سده‌های ۷-۵ هـ.ق. متعلق می‌باشد (همان).

سفالینه‌های لعاب‌دار

سفالینه‌های لعاب‌دار در دو گروه سفالینه‌های لعاب‌دار ساده و همچنین سفالینه‌های لعاب‌دار منقوش قابل بررسی و مطالعه هستند.

سفالینه‌های لعاب‌دار و ساده: این مجموعه، شامل سفالینه‌هایی است که

بدون تزیین بوده، اما با لعاب تک‌رنگ به‌طور کامل پوشانده شده‌اند. این گونه از سفال‌ها، تنها براساس متغیر رنگ لعاب در پنج گونه، شامل: سفید، سبز، آبی،

زرد و قهوه‌ای تقسیم‌بندی شده‌اند (تصویر ۳ و ۴، نمونه‌های ۳۸-۳۲). تمامی این گونه‌ها با توجه به نوع لعاب و کیفیتشان به سده‌های میانی اسلامی (سده‌های ۵ تا ۱۰ هـ.ق.) منتسب می‌شوند.

سفالینه‌های لعاب‌دار و منقوش: این مجموعه، متنوع‌ترین طیف‌های تزیینات را در خود جای داده و تنها براساس متغیر نوع تزیین، به گونه‌ها و زیرگونه‌های متعددی تقسیم می‌شوند و به‌همین دلیل، در ادامه با تفکیک دوره‌ی زمانی هر یک، به‌شناخت بهتر آن‌ها پرداخته می‌شود.

گونه‌ی سفالینه‌های دوران نخستین (سده‌های ۳ تا ۵ هـ.ق.)

اذعان منابع تاریخی بر فتح قه‌رامیز منطقه‌ی باخرز (ابن‌اثیر، ۱۳۷۰: ج ۴: ۱۶۵۶) و عدم وجود شواهد باستان‌شناسی از سه سده‌ی نخست اسلامی، می‌تواند دلیلی برای ترک محوطه‌ی مالین تا دوران شکل‌گیری و رونق نخستین حکومت‌های ایرانی در شرق ارائه دهد؛ درواقع، حیات محوطه‌ی مالین از سده‌ی ۳ هـ.ق. با کشف سفالینه‌های لعاب‌دار معروف به «سبک نیشابور» و یا سفال «سامانی» قابل شناسایی و تشخیص است. گونه‌های سفالین محوطه‌ی مالین در این دوران ضمن زیبایی، وقار و سادگی، از تعدد و تنوع مطلوبی برخوردار هستند. اغلب سفالینه‌های این گونه در سده‌های ۳-۵ هـ.ق. تولید شده (جدول ۱) و با تکنیک‌های متنوعی نظیر: نقاشی زیرلعاب شفاف (منقوش گلابه‌ای)، لعاب پاشیده، نقاشی زیرلعاب شفاف و تکنیک‌های ترکیبی، همانند: نقش کنده و لعاب پاشیده‌ی زیرلعاب شفاف و همچنین نقاشی و لعاب نشانده زیرلعاب شفاف، تزیین شده‌اند.

گونه‌ی سفالینه‌های دوران میانه (سده‌های ۵ تا ۱۰ هـ.ق.)

تحولات و پیشرفت‌های علمی و فرهنگی مسلمانان در خلال سده‌های میانی اسلام، منجر به پیشرفت و ترقی صنایع مختلفی از جمله سفالگری شد و تنوع محسوسی را در فنون و تزیینات سفالگری به‌وجود آورد. پیرو این امر در محوطه‌ی مالین نیز طیف بی‌شماری از نمونه‌های منتسب به این دوران کشف گردید که می‌تواند این محوطه را در سطح یکی از مراکز سفال‌گری مطرح نماید. سفالینه‌های یافت شده، همگی از نوع سفالینه‌های رسمی جهان اسلام به‌شمار می‌آیند و گونه‌ها (۸ گونه‌ی بزرگ) و زیرگونه‌های متنوعی را دربر می‌گیرند:

سفال با نقاشی زیر لعاب شفاف: سفال با نقش لاجوردی روی زمینه‌ی سفید شیری^۲، موسوم به «چینی آبی و سفید» و «سفال آبی و سفید» (تصویر ۳ و ۴، نمونه‌های ۴۵ و ۴۶)، سفال با نقش سبز تیره روی زمینه‌ی سفید شیری (تصویر

۱. این طبقه‌بندی، تنها مربوط به سفالینه‌های لعاب‌دار منقوش بوده و با اضافه نمودن سفالینه‌های بدون لعاب و همچنین سفالینه‌های لعاب‌دار ساده (که همگی مربوط به این دوران می‌باشد)، این آمار بسیار بیشتر شده و گستردگی شیوه‌های تزیینی این دوران را نشان می‌دهد.

۲. به‌دلیل فرمت مورد نظر مجله، تمامی نمونه‌ها در این مقاله نیامده است و تنها طرح و عکس برخی نمونه‌ها که به‌عنوان سفالینه‌های رسمی جهان اسلام محسوب می‌شوند، در خلال تصاویر ۳ و ۴ آمده است.

۳. در گونه‌شناسی سفالینه‌های محوطه‌ی مالین، سفالینه‌ها از نظر متغیرهای متفاوتی مورد ارزیابی قرار گرفتند که یکی از آن‌ها نوع خمیره می‌باشد. در گونه‌ی سفال با نقش لاجوردی روی زمینه‌ی سفید شیری، جداسازی براساس خمیره سبب ایجاد دو گونه‌ی سفال آبی و سفید، و چینی آبی و سفید گردید که درواقع وجه تفاوت آن‌ها، کاربرد خاک رُس در ساخت سفال آبی و سفید و کاربرد خمیر سنگ در ساخت چینی آبی و سفید می‌باشد.

۳ و ۴، نمونه‌ی ۴۷)، سفال با نقش مشکی و فیروزه‌ای روی زمینه‌ی سفید شیری (تصویر ۳ و ۴، نمونه‌ی ۴۸)، سفال با نقش مشکی و لاجوردی روی زمینه‌ی سفید شیری (تصویر ۳ و ۴، نمونه‌ی ۴۹)، سفال با نقش مشکی، فیروزه‌ای و لاجوردی روی زمینه‌ی سفید شیری (نمونه ۵۰)، سفال با نقش قهوه‌ای روی زمینه‌ی سفید شیری موسوم به «زرین فام میانه» (تصویر ۳ و ۴، نمونه‌ی ۵۱).

سفال با نقاشی زیر لعاب رنگی: سفال با نقش مشکی زیر لعاب فیروزه‌ای و لاجوردی موسوم به «قلم مشکی» (تصویر ۳ و ۴، نمونه‌های ۵۲-۵۵)، سفال با نقش سبز تیره روی زمینه‌ی سبز روشن.

سفال با نقش کنده زیر لعاب رنگی: نقش کنده‌ی زیر لعاب سبز تیره موسوم به «اسگرافیاتو» (تصویر ۳ و ۴، نمونه‌ی ۵۶)، سفال با نقش کنده‌ی زیر لعاب لاجوردی (نمونه‌ی ۵۷)، سفال با نقش کنده‌ی زیر لعاب سبز-آبی (نمونه‌ی ۵۷ و ۵۸).

سفال با نقش محکوک (گلابه تراش) زیر لعاب شفاف: سفال با نقش تراشیده‌ی هندسی زیر لعاب شفاف (تصویر ۳ و ۴، نمونه‌ی ۶۰).

سفال با نقش محکوک (گلابه تراش) زیر لعاب رنگی: سفال با نقش تراشیده‌ی روی لعاب مشکی با آستر سفید (تصویر ۳ و ۴، نمونه‌ی ۶۱).

سفال با لعاب پاشیده و نقاشی زیر لعاب شفاف: سفال با نقش مشکی روی زمینه‌ی سفید شیری و لعاب پاشیده‌ی فیروزه‌ای (تصویر ۳ و ۴، نمونه‌ی ۶۲)، سفال با نقش مشکی و لعاب پاشیده‌ی سبز (تصویر ۳ و ۴، نمونه‌ی ۶۳)، سفال با نقش مشکی و لعاب پاشیده‌ی لاجوردی موسوم به «لک-آبی» (تصویر ۳ و ۴، نمونه‌ی ۶۴).

سفال با نقاشی و لعاب نشانده‌ی زیر لعاب شفاف: سفال با نقش مشکی و لعاب نشانده‌ی سفید و فیروزه‌ای در زمینه‌ی خردلی (تصویر ۳ و ۴، نمونه‌ی ۶۵)، سفال با نقش مشکی و لعاب نشانده‌ی فیروزه‌ای، سفال با نقش مشکی و لعاب نشانده‌ی فیروزه‌ای و لاجوردی (تصویر ۳ و ۴، نمونه‌ی ۶۷)، سفال با نقش آبی و مشکی و لعاب نشانده‌ی قهوه‌ای (تصویر ۳ و ۴، نمونه‌ی ۶۸).

سفال با نقش قالب‌زده‌ی زیر لعاب رنگی: سفال با نقش قالب‌زده‌ی گیاهی زیر لعاب سبز زیتونی با خمیره‌ی گل چینی یا خمیر سنگ، موسوم به «سلادون» (تصویر ۳ و ۴، نمونه‌ی ۶۶).

گونه‌ی سفالینه‌های سده‌های متأخر (سده‌های ۱۰ تا ۱۳ ه.ق.)

تطبیق منابع تاریخی (حسینی، ۱۳۴۲: ۸۰۴؛ بیت، ۱۳۶۵: ۲۲۴)؛ و شواهد باستان‌شناسی، افول پرسرعت محوطه‌ی مالین در خلال سده‌های مذکور را خاطر نشان می‌سازند. این مقوله در شواهد باستان‌شناسی با کاهش چشمگیر گونه‌های سفالی جلوه‌گر می‌شود؛ به طوری که نسبت به دوران قبلی، تنها یک گونه‌ی بزرگ از سفالینه‌های رسمی جهان اسلام در محوطه کشف گردیده است.

سفال با نقاشی زیر لعاب شفاف: چینی و سفال آبی و سفید که در نوع نقوش ویژگی‌های فرهنگی دوره‌ی صفوی را نشان می‌دهد (تصویر ۳ و ۴، نمونه‌ی ۷۱-۶۹)، سفال با نقاشی سبز، آبی و لاجوردی زیر لعاب شفاف (تصویر ۳ و ۴، نمونه‌ی ۷۲).

جدول ۱. مقایسات گونه‌شناختی سفالینه‌های محوطه‌ی مالین (نگارندگان، ۱۳۹۴).

| سفال | منبع مقایسه | گاهنگاری پیشنهادی | سفال | منبع مقایسه | گاهنگاری پیشنهادی |
|------|--|-------------------|------|--|-------------------|
| ۱ | مرو (Pristman, 2009; fig. 6) | اشکانی | ۳۷ | جنوب ایران (Pristman, 2005: Pl. 6) | ۸-۱۱ ه.ق. |
| ۲ | سیستان (روستایی، ۱۳۹۱، ل. ۱۷: ۱۱۳): قلعه‌خان (گارازیان و دیگران، ۱۳۸۹: تصویر ۳۳: ۱۳) | اشکانی - ساسانی | ۳۸ | ایران (Daiber, 2011: P.P. 43: 6261) | ۶-۷ ه.ق. |
| ۳ | تپه چمنک (موسوی‌نیا، ۱۳۹۰: ط. ۵-۱۲: شکل ۲) | ساسانی | ۳۹ | نیشابور (Wilkinson, 1973: Pp. 303: 30) | ۴ ه.ق. |
| ۴ | بردسیر (خسروزاده، ۱۳۸۴: ب: ط. ۴: ۴) | اشکانی | ۴۰ | نیشابور (Wilkinson, 1973: Pp. 114: 16a) | ۴ ه.ق. |
| ۵ | تورنگ‌تپه (Boucharlat & lecomte, 1973: Pl. 43: 7) | ساسانی | ۴۱ | نیشابور (Wilkinson, 1973: Pp. 51: Fig. 74a) | ۴ ه.ق. |
| ۶ | قلعه یزدگرد (Keal & Keal, 1981: Fig. 9:30) | اشکانی | ۴۲ | نیشابور (Wilkinson, 1973: Pp. 45: Fig. 62a) | ۴ ه.ق. |
| ۷ | تورنگ‌تپه (Boucharlat & lecomte, 1973: Pl. 77: 4c) | ساسانی | ۴۳ | نیشابور (فوجانی، ۱۳۶۴: ۲) | ۳-۴ ه.ق. |
| ۸ | تنگ بلاغی (Kaim et al., 2007: fig.8: 3) | ساسانی | ۴۴ | افراسیاب سمرقند (Watson, 2004: cat. Ga.5) | ۴ ه.ق. |
| ۹ | سیستان (روستایی، ۱۳۹۱: ط. ۷۱ و ۱۳۴) | اشکانی | ۴۵ | ایران (Yoland Crow, 2002: 27) | ۱۰-۱۲ ه.ق. |
| ۱۰ | سیستان (روستایی، ۱۳۹۱: ط. ۶۹ و ۱۱۵) | اشکانی | ۴۶ | دمشق (Lane, 1948: Pl. 15) | ۹ ه.ق. |
| ۱۱ | قلعه‌خان (گارازیان و دیگران، ۱۳۸۹: تصویر ۱۱: ۲۳) | ساسانی | ۴۷ | رقه (Hitchcock, 1948: p. 32, no. 67) | ۶-۷ ه.ق. |
| ۱۲ | سیستان (روستایی، ۱۳۹۱: ط. ۴۶): تورنگ‌تپه (Boucharlat & lecomte, 1973: Pl. 56& 57) | اشکانی - ساسانی | ۴۸ | سوریه (Lane, 1948: Pl. 16a) | ۹ ه.ق. |
| ۱۳ | قلعه یزدگرد (Keal & Keal, 1981: Fig. 9:30) | اشکانی | ۴۹ | قونیه (Jenkins, 1983: fig. 22) | ۶-۷ ه.ق. |
| ۱۴ | قلعه یزدگرد (Keal & Keal, 1981: Fig. 19:2) | اشکانی | ۵۰ | قفقاز (Jenkins, 1983: fig. 41) | ۹ ه.ق. |
| ۱۵ | تورنگ‌تپه (Boucharlat & lecomte: 1973:Pl. 85: c) | ساسانی | ۵۱ | کاشان (Watson, 2004: cat. O.17) | ۶-۷ ه.ق. |
| ۱۶ | حسنلو (داتی، ۱۳۸۶: شکل ۲۸: ۳) | ۶-۷ ه. ق | ۵۲ | زاهدان کهنه (موسوی حاجی، ۱۳۸۲: ل. ۳۷: ۱) | ۷ ه.ق. |
| ۱۷ | سیستان (روستایی، ۱۳۹۱: ط. ۴۴) | اشکانی | ۵۳ | ایران (Fehervari, 2000: P.112: no.132-135) | ۷ ه.ق. |
| ۱۸ | سیستان (موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ل. ۱۶: ۳۸) | ۶-۷ ه.ق. | ۵۴ | مشهد (Golombek & et al., P.251, pl. co.11) | ۹ ه.ق. |
| ۱۹ | زاهدان کهنه (موسوی‌حاجی، ۱۳۸۲: ل. ۹: ۳۰) | ۵-۶ ه.ق. | ۵۵ | ایران (Daiber, 2011: P. 27:6165) | ۶-۷ ه.ق. |
| ۲۰ | قنات‌تپه نیشابور (Wilkinson, 1973: Pp. 303: 30) | ۴ ه.ق. | ۵۶ | تخت سلیمان آذربایجان (دراوستن و نومان، ۱۳۸۶: ص. ۱۸۴) | ۷ ه.ق. |
| ۲۱ | دقیانوس جیرفت (چوبک، ۱۳۹۱: تصویر ۲۱) | ۵-۷ ه.ق. | ۵۷ | سوریه (Allan, 1995: fig. 26) | ۶-۷ ه.ق. |
| ۲۲ | پیشاوران سیستان (Fairservis, 1961: pl.18:k) | ۳-۸ ه.ق. | ۵۸ | ایران (گروه، ۱۳۸۴: ۱۲۵: ۱۵۰) | ۶ ه.ق. |
| ۲۳ | مصر (Watson, 2004: cat. Aj.9) | ۶ ه.ق. | ۵۹ | ایران (گروه، ۱۳۸۴: ۱۱۸: ۱۳۱) | ۶ ه.ق. |
| ۲۴ | یارتی‌تپه مرو (O.Бабаков.А.Я.Шетенко, 1982: pp. 120: Рис.2, 12.) | ۵-۷ ه.ق. | ۶۰ | ایران (Kiefer & Fourest, 1985: p. 86) | ۶-۷ ه.ق. |
| ۲۵ | تایران توس (رضانژاد، ۱۳۸۰: ۱۹۵: ۷) | ۵-۷ ه.ق. | ۶۱ | ایران (فهروری، ۱۳۸۸: ۳۵: ۲۴) | ۶-۷ ه.ق. |
| ۲۶ | یارتی‌تپه مرو (O.Бабаков.А.Я.Шетенко, 1982: pp. 96: Рис.6, 11.) | ۵-۷ ه.ق. | ۶۲ | سوریه (Watson, 2004: cat. R.11) | ۸ ه.ق. |
| ۲۷ | تایران توس (رضانژاد، ۱۳۸۰: ۱۷۹: ۷) | ۵-۷ ه.ق. | ۶۳ | ایران (Watson, 2004: cit. q.10) | ۸ ه.ق. |
| ۲۸ | شرق ایران (Watson, 2004: cat. Ad.1) | ۴-۵ ه.ق. | ۶۴ | سلطان‌آباد کاشان (Jenkins, 1983: fig. 30) | ۸ ه.ق. |
| ۲۹ | مصر (Watson, 2004: cat. Ae.1) | ۴-۶ ه.ق. | ۶۵ | زاهدان کهنه (موسوی‌حاجی، ۱۳۸۲: ل. ۸۷: ۶) | ۶-۸ ه.ق. |
| ۳۰ | تایران توس (رضانژاد، ۱۳۸۰: ص. ۱۷۹: ۷) | ۵-۷ ه.ق. | ۶۶ | حریره کیش (موسوی، ۱۳۷۶: ل. ۸۲: ۵) | ۹ ه.ق. |
| ۳۱ | یارتی‌تپه مرو (O.Бабаков.А.Я.Шетенко, 1982: pp. 96: Рис.6, 11.) | ۶-۷ ه.ق. | ۶۷ | ایران (Watson, 2004: cat. Q.13& Q.17) | ۷-۸ ه.ق. |
| ۳۲ | افغانستان (Fehervari, 2000: Pp.149: no.181) | ۶-۷ ه.ق. | ۶۸ | نیشابور (فوجانی، ۱۳۶۴: تصویر ۳) | ۳-۴ ه.ق. |
| ۳۳ | افغانستان (Fehervari, 2000: Pp.143: no.178) | ۶-۷ ه.ق. | ۶۹ | ایران (Wilkinson, 1963: fig.8) | ۱۰-۱۱ ه.ق. |
| ۳۴ | کوه خواجه سیستان (بنی‌جمالی، ۱۳۸۸: شکل ۲-۸-۵) | ۶-۷ ه.ق. | ۷۰ | ایران (Fehervari, 2000: p.250: no. 311.4) | ۹ ه.ق. |
| ۳۵ | ایران (گروه، ۱۳۸۴: ش. ۳۷۸) | ۶-۷ ه.ق. | ۷۱ | سوریه (Daiber, 2010: fig. 95& 96) | ۹ ه.ق. |
| ۳۶ | آخسیکت ازبکستان (Henshaw, 2009: fig. 3.18) | ۴-۵ ه.ق. | ۷۲ | قونیه (Daiber, 2010: fig.6536) | ۱۱ ه.ق. |



تصویر ۳. عکس نمونه‌های سفالین محوطه‌ی مالین (نگارندگان، ۱۳۹۴).

تحلیل داده‌ها

تپه‌های مالین به‌عنوان بزرگ‌ترین محوطه‌ی باستانی دشت باخ‌رز، به‌دلیل برخورداری از حجم انبوه مواد متنوع فرهنگی و همچنین گستره‌ی فوق‌العاده آن از اهمیت و موقعیت بسیار مطلوبی جهت مطالعات باستان‌شناسی در خراسان رضوی برخوردار می‌باشد. در این راستا، مطالعات تاریخی و بررسی‌های باستان‌شناختی این محوطه با هدف شناخت حداکثری این محوطه صورت گرفت. برای تأمین این منظور، ابتدا تمام داده‌های اسنادی و میدانی جمع‌آوری شده و پس از انطباق و مقایسه‌ی این مدارک با یکدیگر امکان ارزیابی، سنجش و نقد فرضیات مطروحه به‌وجود آمد؛ در نتیجه، شناخت مناسبی از نحوه و تاریخ استقرار در محوطه‌ی مالین و همچنین فنون سفالگری و توالی و تحول این صنعت به‌دست آمد.



► تصویر ۴. طرح نمونه‌های سفالین محوطه‌ی مالین (نگارندگان، ۱۳۹۴).

نمونه‌های سفالین محوطه‌ی مالین که مهم‌ترین مدارک جهت گاهنگاری این محوطه به‌شمار می‌آیند، با نمونه‌ها و ظروف سفالین یافت شده از محوطه‌های حفاری (در درجه‌ی اول) و بررسی‌شده (در درجه‌ی دوم)، مورد مقایسه قرار گرفتند. نتایج حاصل از مطالعات نمونه‌ها و مقایسات انجام‌شده نشان می‌دهد که سفالینه‌های این محوطه در دو دوره‌ی تاریخی (اشکانی و ساسانی) و اسلامی (سده‌های ۳ تا ۱۰ ه.ق.) قابل تاریخ‌گذاری هستند. در این راستا، می‌توان اظهار نظر نمود که هر چند، انتساب برخی قطعات به دوره‌ی معین (اشکانی و یا ساسانی) ناممکن به‌نظر می‌رسد؛ اما هیچ‌یک از نمونه‌های سفالین محوطه‌ی مالین به پیش از دوره‌ی اشکانی تعلق ندارند. هم‌چنین، نمونه‌ای را که

۱. همان‌طور که ذکر شد، برای اطلاع از چگونگی مقایسات به پایان‌نامه‌ی نگارنده‌ی اول (جواد خدادوست) با عنوان «بررسی باستان‌شناختی محوطه‌ی مالین باخرز» رجوع کنید.

بتوان به سده‌های ۱ تا ۳ هـ.ق. منتسب نمود، یافت نشده است؛ که البته این وضعیت می‌تواند با آنچه که در منابع تاریخی درباره‌ی فتح قهرآمیز باخرز آمده است، مطابقت نماید (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ج ۴، ۱۶۵۶). بنابراین، قدیمی‌ترین شواهد استقرار دوران اسلامی در مالین، سفالینه‌هایی هستند که به سده‌های ۳ و ۴ هـ.ق. منتسب هستند و از جهات مختلف با سفال‌های حوزه‌ی خراسان بزرگ، از جمله توس و نیشابور مشابهت داشته و انتساب این قطعات را به سده‌های مذکور کاملاً توجیه می‌نماید؛ افزون بر این، برخی از سفالینه‌های اسلامی محوطه‌ی مالین از جهات مختلفی همچون: نوع تزیین، نقش مایه و طرح نقش با سفالینه‌های سرزمین‌های دوردستی همچون: بین‌النهرین، سوریه، مصر و چین (در مورد سفالینه‌ها و چینی‌های آبی و سفید) نیز قابل‌مقایسه بودند و وحدت و هماهنگی تولیدات صنعتی جهان اسلام را نشان می‌دهد. بدیهی است که این مهم، تنها با توجه به انتشارات وسیع باستان‌شناسان جهان درباره‌ی کاوش‌ها و نتایج آن و همچنین مطالعات وسیع دانشمندان درباره‌ی سفالینه‌های اسلامی موجود در موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی جهان امکان‌پذیر شد.

نکته‌ی قابل‌توجه دیگری که باید به آن اشاره نمود، کشف اندک نمونه‌های سفالین منتسب به دوران صفویه و قاجار می‌باشد که با وضعیت سیاسی این دوران در منطقه‌ی باخرز هم‌خوانی و مناسبت دارد.

ارتباطات فرهنگی مالین با مناطق همجوار و دیگر مناطق فرهنگی

همسانی و مشابهت آثار هنری مناطق مختلف در دوره‌ای مشخص، همواره حکایت از ارتباطات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی میان آن مناطق دارد. در این میان، سفال به‌عنوان عنصری که به‌گونه‌ای جدایی‌ناپذیر با هنر و زندگی روزمره‌ی انسان در ارتباط است، به بهترین نحو ممکن، می‌تواند بیانگر روابط و اشتراکات سرزمین‌های مختلف بوده و چگونگی این ارتباطات و یا تشابهات را روشن نماید (موسوی‌حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۳۲۵ و ۳۲۶).

همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد، نتایج حاصل از مقایسات گونه‌شناختی نمونه‌های سفالین محوطه‌ی مالین، به‌وضوح نشان از همسانی و مشابهت این نمونه‌ها با سفالینه‌های مناطق همجوار دارد. خراسان بزرگ در دوران مختلف اسلامی، همواره از مناطق تأثیرگذار در جهان اسلام بوده و به‌همین جهت ارتباطات مالین با دیگر نقاط خراسان، به‌ویژه توس و نیشابور روشن است. به‌علاوه، می‌توان گفت که تشابهات فراوانی میان سفالینه‌های محوطه‌ی مالین و نمونه‌های یافت شده در سیستان وجود دارد؛ چراکه ارتباطات عمیق فرهنگی سیستان و خراسان در طول تاریخ بوده است. همچنین قابلیت مقایسه‌ی تعدادی از نمونه‌های یافت شده با سفالینه‌های حوزه‌ی هلیل‌رود و به‌طور مشخص «دقیانوس» جیرفت، نشان از ارتباطات این محوطه با کرمان و همسایگان جنوبی دارد. گذشته از این‌ها، مشابهت نمونه‌های مورد مطالعه با سفالینه‌های شهرها و مناطق مختلف ایران فرهنگی از گرگان تا خلیج‌فارس و نیز سفالینه‌های کشورهای سوریه، فلسطین و مصر نشان می‌دهد که مالین، نه تنها با مناطق مختلف ایران؛ بلکه با سایر مناطق همجوار نیز در تعامل و ارتباط بوده است. در این مقوله،

باید اذعان نمود که شباهت‌های گسترده در خصوصیات مختلف بسیاری از گونه‌ها، از جمله: تکنیک ساخت، شیوه‌ی تزیین، رنگ‌مایه، موتیف و فرم، بیانگر ساخت و گسترش گونه‌های سفالی رسمی و استاندارد در طی دوران مختلف اسلامی است که در مراکزی خاص تولید و به دیگر مناطق صادر می‌شدند و در کارگاه‌های محلی نیز با کیفیتی نازل‌تر مورد تقلید قرار می‌گرفته و ساخته می‌شده‌اند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، تلاش گردید تا متناسب با اهداف از پیش تعیین شده، مدت استقرار، گونه‌های سفالین و ارتباطات فرهنگی در محوطه‌ی مالین مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا، از دو گونه‌ی اطلاعات کتابخانه‌ای و میدانی بهره برده شد و در نهایت با توجه به مقایسات و مطابقت گونه‌های سفالین مشخص گردید که استقرار در مالین به صورت تدریجی از دوران اشکانی و ساسانی آغاز شده است. این روند با حمله‌ی سپاهیان مسلمان متوقف شده و تا سده‌ی سوم هـ.ق. نیز ادامه یافته است؛ سپس استقرار در محوطه‌ی مالین از سده‌ی سوم هـ.ق. با کشف نمونه‌های متعدد سفالینه‌های بدون لعاب و سفالینه‌های لعابدار «سبک نیشابور» از سر گرفته شده و در سده‌های میانی اسلام به اوج خود رسیده است. در این دوران نمونه‌های متعددی از ظروف و قطعات سفالی گردآوری گردیده و مورد گونه‌شناسی قرار گرفتند که حاصل این فعالیت، شناخت بیش از ۲۰ گونه‌ی بزرگ بوده که هر کدام زیرمجموعه‌های متعدد، متنوع و مرغوبی را دربر گرفته و از یک‌سو نشان‌دهنده‌ی مهارت و تخصص سفالگران این محوطه بوده و از سوی دیگر، نشانگر ارتباطات و همسانی سفالینه‌های محوطه‌ی مالین با سایر نواحی همجوار و دوردست می‌باشد. متأسفانه پس از این تاریخ، استقرار در مالین با افول شدیدی روبه‌رو گردیده؛ و کاهش چشمگیر تعداد گونه‌های شاخص سفالی، مهم‌ترین دلیل برای تقویت این نظریه می‌باشد. چینی‌ها و سفالینه‌های آبی و سفید، از جمله گونه‌های این دوران می‌باشد که در زمینه‌ی موضوعات نقوش و طراحی آن‌ها تفاوت‌های بارزی با نمونه‌های دوران ایلخانی و تیموری نشان می‌دهد.

کتابنامه

- ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن علی بن محمد، ۱۳۷۰، *الکامل فی التاریخ*، جلد چهارم، ترجمه: سید محمدحسین روحانی، تهران: انتشارات اساطیر.
- بنی‌جمالی، سیده لیلا، ۱۳۸۷، «گاهنگاری نسبی محوطه‌های کوه‌خواجه سیستان براساس سفال‌های سطحی»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان (منتشر نشده).
- بهداد، یلدا و موسوی‌حاجی، سید رسول و حاجی‌زاده، کریم، ۱۳۹۲، «بررسی روشمند باستان‌شناختی تپه مود A»، مجموعه مقالات همایش ملی باستان‌شناسی ایران: فرصت‌ها، آسیب‌ها، دستاوردها، بیرجند: انتشارات دانشگاه بیرجند.
- چوبک، حمیده، ۱۳۷۶، «گزینه سفال‌های اسلامی قلعه پوئینک ورامین»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۱). تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، صص: ۶۷-۵۱.
- چوبک، حمیده، ۱۳۸۳، «تسلسل فرهنگی جازموریان-شهر قدیم جیرفت در

- دوره‌ی اسلامی»، رساله‌ی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت‌مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران (منتشر نشده).
- چوبک، حمیده، ۱۳۹۲، «سفالینه‌های دوران اسلامی شهر کهن جیرفت»، مجله مطالعات باستان‌شناسی، دوره چهارم، شماره ۱، بهار و تابستان، شماره پیاپی ۵، صص: ۱۱۲-۸۳.
- حسینی، مجدالدین، ۱۳۴۲، زینت‌المجالس، تهران، انتشارات سنایی.
- خسروزاده، علیرضا و عالی، ابوالفضل، ۱۳۸۴، «گزارش توصیفی فصل دوم بررسی و شناسایی شهرستان بردسیر»، گزارش‌های باستان‌شناسی ۴، تهران، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، صص: ۱۷۶-۱۵۹.
- خسروزاده، علیرضا، ۱۳۸۳، «گزارش توصیفی فصل اول بررسی و شناسایی شهرستان بردسیر»، گزارش‌های باستان‌شناسی ۳، تهران، پژوهشکده باستان‌شناسی، صص: ۱۵۴-۱۳۱.
- دانتی، مایکل، ۱۳۸۶، حسنلو (دوره‌ی ایلخانی)، ترجمه: علی صدرايي، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث‌فرهنگی.
- رضانژاد، حسین، ۱۳۸۰، «شناخت و معرفی سفال‌های ارگ تابران توس»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران (منتشر نشده).
- روستایی، محمدصادق، ۱۳۹۱، «مطالعه‌ی نمونه‌های سفالین دوره‌ی اشکانی در سیستان ایران»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، زاهدان (منتشر نشده).
- رهبر، مهدی، ۱۳۸۲، سومین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی خورهه، تکمله از شهریار عدل، اراک: انتشارات سازمان میراث‌فرهنگی.
- سرمدی، نسیم و ترکی باغبادرانی، معصومه، ۱۳۸۹، «تأملی در سفال آبی و سفید چین و ایران در اعصار مینگ و صفویه»، دوفصلنامه‌ی علمی-پژوهشی نقش‌مایه، سال سوم، شماره ششم، صص: ۱۲۰-۱۱۱.
- سمعانی، ابی سعد عبدالکریم، ۱۴۰۸ (ه.ق.)، الأناصیب، بیروت: انتشارات دارالجنان.
- علی‌بیگی، سجاد، ۱۳۸۹، «از سرگیری پژوهش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌ی پارتنی بیستون»، دوفصلنامه‌ی تحلیلی پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان، صص: ۷۰-۳۹.
- فهروری، گزا، ۱۳۸۸، سفالگری جهان اسلام در موزه طارقرجب، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.
- گاراژیان، عمران جعفری، جواد و هژبری، علی، ۱۳۸۹، «گزارش پژوهش‌های باستان‌شناسی به‌منظور مستندسازی ساختارهای معماری تپه قلعه‌خان بجنورد»، دوفصلنامه‌ی تحلیلی-پژوهشی پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان، صص: ۲۰۰-۱۶۱.
- گروه، ارنست، ۱۳۸۴، سفال اسلامی، جلد هفتم از گزیده آثار هنر اسلامی؛ گردآوری: ناصر خلیلی، ترجمه فرناز حائری، تهران: انتشارات کارنگ.
- سراج جوزجانی، منهاج، ۱۳۶۳، طبقات ناصری، تصحیح: عبدالحی حبیبی،

تهران: انتشارات دنیای کتاب.

- موسوی‌حاجی، سید رسول، ۱۳۸۲، «پژوهشی در باستان‌شناسی زرنگ دوره‌ی اسلامی (بررسی میدانی محوطه‌ی اسلامی زاهدان کهنه واقع در شرق سیستان، پایان‌نامه‌ی دوره دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت‌مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران، منتشر نشده).

- موسوی‌حاجی، سید رسول و عطایی، مرتضی، ۱۳۸۹، *مطالعه‌ی مجموعه‌ای از نمونه‌های سفالین سیستان، زاهدان: انتشارات سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری.*

- موسوی، محمود، ۱۳۷۶، «کاوش باستان‌شناختی در شهر تاریخی حریره، جزیره کیش»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۱). تهران: انتشارات پژوهشکده باستان‌شناسی، صص: ۲۳۹-۲۰۵.

لباف خانیکی، رجبعلی، ۱۳۶۴، «گزارش بررسی و شناسایی شهرستان تایباد»، اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان خراسان رضوی (منتشر نشده).

- بیت، چارلز ادوارد، ۱۳۶۵، *خراسان و سیستان*، ترجمه: قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و مهرداد بهاری، تهران: انتشارات یزدان.

- Fairservis, W. A., 1961, *Archeological Studies in the Seistan Basin of Southwestern Afghanistan and Eastern Iran. American Museum of Natural History*, vol. 48, part. 1, New York.

- Fehérvári, G., 2000, *Ceramics of the Islamic World*, IB Tauris.

- Golombek, L. Mason, R. B. Bailey, G. A. & Toronto Royal Ontario Museum, 1996, *Tamerlane's Tableware: A New Approach to the Chinoiserie Ceramics of Fifteenth-and Sixteenth-century Iran*, Costa Mesa, Calif.: Mazda Publishers.

- Henshaw, C. M., 2010, *Early Islamic ceramics and glazes of Akhsiket, Uzbekistan* (Doctoral dissertation, UCL (University College London)).

- Kaim, B. & Asadi, A., 2007, *Irano-polish excavation at site no. 64 at tang-e bolaghi, the 9th annual symposium on Iranian archaeology*, Tehran. Research center for ICHHTO.

- Keall, E. J. & Keall, M. J., 1981, "The Qal'eh-i Yazdigird Pottery: A Statistical Approach", *Iran*, 33-80.

- Mason, R. B. & Golombek, L., 2003, "The petrography of Iranian Safavid ceramics", *Journal of archaeological science*, 30 (2), 251-261.

- Nováček, K. Chabr, T. Filipický, D. Janiček, L. Pavelka, K. Šída, P. ... & Vařeka, P., 2008, *Research of the Arbil Citadel, Iraqi Kurdistan*, First Season, Obsah-Contents-Inhalt.

- Priestman, S., 2005, *Settlement & ceramics in Southern Iran: An analysis of the Sasanian & Islamic periods in the Williamson collection* (Doctoral dissertation, Durham University).

- Priestman, S. M., 2009, "A Statistical vs. a Sensory Approach: Sasanian Ceramic Studies in the Light of Ceramics of the Merv Oasis", *Journal of Inner Asian Art and Archaeology*, 4(1), 169-174.

- Watson, O., 2004, *Ceramics from Islamic lands*, New York: Thames

& Hudson.

- Wilkinson, C. K., 1963, *Iranian Ceramics*, HN Abrams
- Wilkinson, C. K., 1973, *Nishapur: pottery of the early Islamic period*, Metropolitan Museum of Art.
- Boucharlat, R., Deshayes, J. & Lecomte, O., 1973, *Les périodes sassanides et islamiques* (Vol. 1). Editions Recherche sur les civilisations.
- Kiefer, C. & Fourest, H. P., 1985, *La céramique islamique: le guide du connaisseur*. Office du livre.
- Daiber, V., 2010, *Schätze des Aga Khan Museum: Meisterwerke der islamischen Kunst*; Martin-Gropius-Bau, Berlin, 17. März bis 6. Juni 2010; eine Ausstellung des Aga Khan Trust for Culture und des Martin-Gropius-Bau; Katalog
- Daiber, V., 2011, *Inventarkartei der iranisch-islamischen keramik aus dem nachlass lushey*, Universitäts-Museum Islamische Kunst University museum Islamic art, berlin, Germany.
- О.Бабаков.А.Я.Шутенко, 1982, *НОВЫЕ АРХЕОЛОГИЧЕСКИЕ ОТКРЫТИЯ В ТУРКМЕНИСТАНЕ*, АШХАБАД.БЫЛЫМ.

Archive of SID